

زردشتی‌گری؛ توحیدی یا ثنوی؟

سیداکبر حسینی قلمعه بهمن*

چکیده

آیین زردشت، در طول تاریخ با فرازونشیب‌های فراوانی رو به رو شده و در این مسیر، تجربیات گوناگونی را از سر گذرانده است. این آیین، ابهامات فراوانی را با خود به همراه دارد؛ از زمان و مکان تولد زردشت؛ به عنوان بنیان‌گذار این دین گرفته، تا توحیدی یا شرک‌آمیز بودن آن. در این نوشتار، تلاش بر این است تا به گوشه‌ای از این ابهامات پاسخ داده شود. این مقاله به بررسی جایگاه آیین زردشت و توحیدی یا ثنوی بودن آن می‌پردازد. حاصل این مقاله این است که این آیین، نخست توحیدی بوده است؛ اما به مرور به سمت‌وسوی ثنویت سوق یافته است. ولی اکنون نیز رگه‌های توحیدی را در آن می‌توان یافت. البته لازم به یادآوری است که بحث از حقیقت‌غایی در این دین، موضوع محوری این مقاله است.

کلید واژه‌ها: زردشتی، اوستا، اهورا مزدا، اهریمن، سپنتا مینو، زروان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تال جامع علوم انسانی

* استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)
دریافت: ۸۹/۵/۲۳ - پذیرش: ۸۹/۷/۳

آیین زردشت^۱

مقدمه

بی تردید در میان موضوعات مختلفی که در ادیان و آیین‌های گوناگون مطرح هستند، موضوع حقیقت‌غایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آیا آیین زردشت نسبت به حقیقت‌غایی، دارای نگاهی الحادی است یا خداپورانه؟ اگر خداپورانه است، این خداپوری، یکتاپرستانه است یا شرک‌آمیز؟ همچنین اگر یکتاپرستی بر این آیین حاکم است، آیا آیین مورد نظر، اعتقاد به خدایی شخص‌وار دارد یا غیر متشخص؟ به هر حال نظری اجمالی به الاهیات آیین زردشت خواهیم داشت و پرسش‌های مذکور را با تمرکز بر این آیین به بررسی خواهیم نشست. در آغاز لازم به یادآوری است که قرآن کریم، آیین زردشت را با عنوان مجوسی خوانده و آن را در ذیل ادیان اهل کتاب ذکر می‌کند (حج: ۱۷). این بیان حاکی از آن است که این آیین، الهی و توحیدی به شمار می‌آید. البته بیان تفصیلی دیدگاه‌ها در این زمینه، نیازمند بررسی دقیق‌تر است که در ادامه خواهد آمد. در این زمینه، در حد امکان به متون مقدس آیین زردشت استناد کرده و در ادامه، برداشت‌های زردشت‌شناسان ضمیمه می‌شود.

نخست به صورت مقدمه و برای آشنایی اجمالی با برخی مفاهیم کلیدی در این نوشتار، به واژه‌شناسی نام آیین زردشت می‌پردازیم.

واژه‌شناسی

زارتشت، زارهشت، زاردشت، زارهوشت، زردهشت، زارتشت، زرتهشت، زره تشت، زره‌دست، زره‌هشت، نام‌های مختلفی است که به این آیین داده شده است؛ در این میان، نام زرتشت، که نام بنیان‌گذار این آیین است، از همه مشهورتر است.^۲ مَزْدَ یَسَنی؛^۳ پرستنده مزدا، اهورامزدا یا اورمزدا نام‌هایی است که معمولاً به این آیین اطلاق می‌شود. البته در بخش‌های کهن اوستا، دین زردشتی «مزدیسنه» خوانده شده است.^۴ زردشت در گات‌ها، خود را زَرْتُشْتَرَ می‌نامد که گاه اسم خانواده وی، که «سپیتمه» (به معنای سپیدنژاد) است نیز، بدان افزوده می‌شود.^۵ ریشه زردشت از زرت هوشتر^۶ و زرد اشتر است. معنای اولیه «زرد» رنگ زرد است؛ اما در کنار این معنا، «پیر» و همچنین «خشمگین» هم آمده است. شتر نیز همان حیوان معروفی است که امروزه در زبان فارسی با همین نام شناخته می‌شود.

بدین ترتیب زردشت یعنی دارنده شتر زرد یا شتر پیر و یا شتر خشمگین.^۷ البته در زبان یونانی، زردشت به «پرستنده ستاره» ترجمه شده است که چندان مورد پذیرش نیست. پیروان این دین، در نقاط مختلف دنیا پراکنده‌اند. بیشتر آنان در ایران و هندوستان زندگی می‌کنند. متدینان به آیین زردشت، گاهی - به ویژه در سرزمین هند - پارسایان خوانده می‌شوند. البته برخی هم این عده را گبر (کافر) و مجوس نامیده‌اند.^۸ ریشه آن به همان مَعُو و مَعُ^۹ در بیان اوستا بر می‌گردد که به معنای «روحانی» و «خادم»^{۱۰} است. بر این اساس مجوس، مگوش، ماگوس، مغو، مغ نام‌های گوناگونی است که بر این عده اطلاق می‌شود.

هم‌ریشه‌بودن آیین هندو و زردشتی‌گری

آریاییان پس از مهاجرت از سرزمین‌های شمالی، به دو دسته و شاخه مهم در آسیا تقسیم شدند:^{۱۱} گروهی به سرزمین هند رفته و در آنجا با بهره‌گیری از سابقه فرهنگی خود، آیین هندو را بنیان نهادند. گروه دیگر به ایران آمدند و زردشتی‌گری را رواج دادند. اکنون اعتقاد بر این است که زردشتی‌گری با آیین ودایی، دارای ریشه و سرچشمه واحدی هستند. بر این مطلب، شواهدی همچون اصطلاحات مشترک، عقاید مشابه و معارف هم‌خوان را می‌آورند.^{۱۲}

بنیان‌گذار آیین زردشت

بنیان‌گذار آیین زردشتی - همان‌گونه که گفته شد - «زردشت سپیتمان» است. درباره زمان و مکان تولد وی، اتفاق نظری وجود ندارد و به نوعی به نامشخص بودن آنها تصریح می‌شود: «اینک رسیدیم به سر زمان زردشت، یکی از مسائل بسیار مشکل. در این خصوص، روایات به اندازه‌ای مختلف است که ابدأ صلح و سازشی میان آنها نمی‌توان داد.»^{۱۳} یونانی‌ها زمان تولد زردشت را بسیار بالا برده‌اند. برای مثال، خسانتوس، بنا به نقلی وی را به ۶۰۰۰ سال پیش از لشگرکشی خشایارشا بر ضد یونانیان می‌داند. البته به نقل دیگر، ۶۰۰ سال پیش از این واقعه معرفی می‌کند. بنابراین اگر ۶۰۰ قبل از تهاجم خشایارشا به یونان را ملاک قرار دهیم، تولد زردشت ۱۰۸۰ پیش از میلاد خواهد بود. طبق نقلی که از شاگردان افلاطون وجود دارد، وی شش هزار و صد سال پیش از میلاد

می‌زیسته است. عده‌ای دیگر، ۲۳۰۰ و برخی دیگر، ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد را زمان تولد زردشت گفته‌اند. به هر حال، زمان تولد زردشت، یکی از ابهامات این آیین به شمار می‌آید؛ اما مشهورترین نقل در تاریخ تولد زردشت که بیشتر توسط مورخان مسلمان و یا متون دینی مورد تأیید قرار گرفته است، ۶۶۰ سال پیش از میلاد است.^{۱۴} از میان اقوال و آرا در این عرصه، ضیاءالدین ترابی در کتاب *زردشت و گاه‌شماری ایرانی*، می‌کوشد تولد زردشت را به ۵۰۷ سال پیش از میلاد نسبت دهد.^{۱۵}

همچنین در مورد مکان تولد زردشت اختلافاتی وجود دارد. عده‌ای محل تولد زردشت را مکانی به نام *ایران ویج* معرفی می‌کنند که در سرزمین‌های دور شمالی در حوالی قزاقستان کنونی است.^{۱۶} در مقابل، اغلب محققان مسلمان و روایت‌های سنتی زردشتی، محل تولد زردشت را آذربایجان می‌دانند.^{۱۷} گروهی نیز، مشرق ایران را محل تولد زردشت خوانده‌اند. این قول چندان مورد توجه واقع نشده است؛ زیرا اقامت وی در شرق ایران پس از مهاجرت، دلیلی است بر اینکه محل تولد ایشان مکانی غیر از آنجاست.^{۱۸}

اسطوره‌هایی در مورد چگونگی تولد زردشت وجود دارد. از آن جمله در کتاب دینکرد^{۱۹} چنین آمده است: «برای تولد زردشت سه عنصر لازم است: فرَوهر (فره ایزدی)،^{۲۰} روان و تن. وقتی خداوند خواست زردشت را برای هدایت مردم بفرستد، فروهر و فره ایزدی را در آسمان ششم خلق کرد. سپس آن را به خورشید داد، و این فره از آنجا به ماه و از ماه به ستارگان منتقل گردید تا در آنجا پرورده شده، آماده شود. در ادامه فره، از ستارگان به آتشکده خانواده‌ای به نام فراهیم فرود آمد و آتش آنان جاودان گردید. فره، از آتش به رحم زن فراهیم وارد گردید و با تولد دخترشان دُغدو (دوشنده گاو) در وجود او قرار گرفت. به دلیل وجود این فره ایزدی، این دختر شب هنگام می‌درخشید. وقتی که دغدو پانزده ساله بود، اهریمنان و شیاطین به فراهیم گفتند که دخترت با جادوگران در ارتباط است و نور او از جادوی آنهاست. با دسیسه اهریمنان، دغدو از طائفه خود رانده شد. رئیس قبیله سَپیتَمان (سپیدنژادان) او را با آغوش باز می‌پذیرد و او را به عقد پسرش پوروشَسَب (دارنده اسب پیر) درمی‌آورد. حاصل این ازدواج، زردشت می‌شود. به هنگام تولد او، دو موجود الهی و دو خرد مقدس، به نام وهومنه (بهمن) و آشه‌وهشتَه (اردیبهشت) مأمور می‌شوند که فره‌وشی (روان، روح) زردشت را که در عالم ورای خاک

بوده، به عالم خاک آورند. آن دو، شاخه‌ای از گیاه هومه را گرفته و روان را در آن گذاشته و به عالم خاک آورده و درون لانه دو کبوتر می‌گذارند. ماری کبوتران را می‌بلعد. چوب گیاه هومه آن مار را می‌زند و کبوتران را از شکم مار بیرون می‌آورد. آن دو خدا، چوب و روان را نزد مادر زردشت می‌آورند؛ اما در پیدایش تن زردشت، دو خرد مقدس دیگر به نام‌های هُروتات (خرداد) و امرتات (امرداد) فعال بودند. آنان از ترکیب آب و گیاه، تن زردشت را ایجاد کردند و عصاره آب و گیاه را ساخته به ابرها فرستادند و ابرها آن را بر زمین می‌باراند و بدین ترتیب، در گیاهان وارد می‌شود. پرورشسب و دغدوا شش گاو داشتند که از آن گیاهان می‌خورند. آنها شیر گاو را دوشیده و با گیاه سومه که روان زردشت در آن بود، مخلوط کرده و می‌خورند و بدین وسیله فره ایزدی، روان و تن زردشت تشکیل شده و او به دنیا می‌آید.

بنا بر آنچه که مشهور است، زردشت از سال ۶۶۰ ق.م تا سال ۵۸۳ ق.م، یعنی ۷۷ سال زندگی کرد.^{۲۱} از هفت سالگی تا پانزده سالگی شاگرد حکیمی بود. در ۱۵ سالگی، پس از خروج از دوران کودکی، در جنگ به عنوان سرباز شرکت می‌کند. کشته شدن عده‌ای و بهره‌مندی عده‌ای دیگری که دور از میدان جنگ‌اند، بر او سنگین می‌آید. بدین سبب، دست از جنگ کشیده و به مداوای مجروحان می‌پردازد. در میدان جنگ، به شکلی دیگرگونه دوران را سپری می‌کند. پس از جنگ، وی بیشتر اوقات در حال تفکر بود. خانواده‌اش برای بهبود اوضاع وی، همسری برایش انتخاب کردند. در ادامه راه، وی هنوز مشکلش را حل نشده می‌دید؛ از این رو، از خانواده جدا شده و درحالی‌که بیست سال داشت، در دامنه کوه سبلان گوشه‌گیری را انتخاب کرد و به ریاضت پرداخت.^{۲۲} قسم یاد کرد که دست از طلب بر ندارد تا راه نجات از دردها را بیابد. در دوران ریاضت، غذای او نباتات بوده است. در ۳۰ سالگی^{۲۳} پس از ۱۰ سال ریاضت، برای او مکاشفه‌ای صورت می‌گیرد. اهورامزدا به او وحی کرد که در روز نخستین، که مردمان را خلق نکرده بودم، فروهر نیاکان، آسمان را بر دوش خود حمل می‌کردند و تحمل آن را نداشتند. اما فروهر تو به تنهایی، نیمی از آسمان را حمل می‌کرد. من تو را از همه فرشتگان و دستیاران خود بهتر آفریده و گرامی داشته‌ام. بدین ترتیب به نبوت مبعوث شد.^{۲۴}

وی پس از این مکاشفه، مردم را به سوی اهورامزدا خواند. دعوت او جهانی بوده و به منطقه و مردم خاصی اختصاص نداشت. او چنین دعا می‌کند: «ای مزدا! تو با گفتار خود و با زبان خود ما را آگاه نما، از آنچه هر دو گروه را با آن خواهی بخشید... و از آن فرمانی که برای فرزندانگ است تا من همه مردمان را به گرویدن به تو فراخوانم».^{۲۵}

او از ۳۲ تا ۴۲ سالگی مردم را به پرستش اهورامزدا خواند. در مدت ده سال، فقط پسرعمویش به او ایمان آورد. او در خلال این ده سال، هفت ملاقات دیگر با اهورامزدا دارد. در این مدت، با شهرنشینان طبیعت پرست و کوچ نشینان سر و کار داشته است. در این مدت، مخالفان او کم‌کم قدرت یافتند و انجمنی تشکیل داده و او را از غرب ایران به شرق تبعید کردند. این تبعید و نامرادی و روی نیاوردن مردم، بر او سخت آمد تا جایی که روز زمستانی وقتی که او را در خانه‌ای راه ندادند و حتی دو اسب وی از سرما می‌لرزیدند، لب به شکایت گشود که ای اهورا، تو شرط رفیقی را به جای نیاوردی.

من باید به کدامین سرزمین بگریزم؟ و چگونه باید تو را ای اهورامزدا راضی نمایم؟ من توفیق نیافته‌ام! معدودی چهارپایان به من تعلق دارند! افراد قلیلی هم در اطراف من هستند! من پیش تو گریه می‌کنم. تو ای اهورا این منظره را تماشا کن و همان‌گونه که یک دوست از دوست دیگر حمایت می‌کند تو هم مرا پشتیبانی نمای!^{۲۶}

او حتی در تحقق وعده‌های الهی تردید کرد که:

من این را از تو می‌پرسم: به من واقعاً بگو ای اهورا که آیا من حقیقتاً وعده‌ای را که داده‌شده به دست خواهم آورد؟ حتی همان ده مادیان با یک اسب نر و یک شتری را که به من قول داده شده بود وای مزدا، همچنین از ناحیه تو هدیه آتی رفاه و جاودانگی را؟^{۲۷} در نهایت او به خدا توکل و اعتماد دارد که: «من ایمان دارم که تو خودت این کار را برای من خواهی کرد».^{۲۸}

وقتی که شرایط بر او دشوار آمد، نزد حاکمی به نام گشتاسب رفت. گشتاسب به او گفت که در صورت غلبه بر کاهنان به تو ایمان می‌آورم. او بر کاهنان غالب شد. حاکم، وزیر، و فرزندان او، و آرام آرام مردم به او ایمان آوردند و زمان نامرادی او به پایان رسید. می‌توان گفت: از ۴۲ سالگی تا ۵۷ سالگی دوران اوج آیین اوست. در حدود ۵۷ سالگی، وارد جنگ‌های مذهبی شد و با ارائه تصویری جنگ طلب از آیین زردشت، از سلاح آیین در جنگ‌ها، به سود حاکمان بهره برد. او حتی عنوان می‌کرد، باید با تبرزین دشمنان را از

پای درآورد. او در آن جنگ حامی دولت مرکزی بوده است. مرگ زردشت در اوستا ذکر نشده است؛ اما در متون غیر دینی زردشتی، این موضوع مورد توجه قرار گرفته و نقل شده است که مرگ او در زمان حمله تورانیان و احتمالاً هنگام قتل و غارت شهر بلخ و زمانی که وی هفتاد و هفت ساله بود، روی داده است.^{۲۹}

کتاب مقدس آیین زردشت

کتاب مقدس زردشت «اوستا» نام دارد که به معنای نزدیک به معرفت، آگاهی، متن و بنیان است؛^{۳۰} مطالب این کتاب مدتی مکتوب نبوده و سینه‌به‌سینه منتقل می‌شده است.^{۳۱} گویند: آنگاه که مکتوب شد، بر ۱۲ هزار پوست گاو نوشته شد. اما در بلایا، سه چهارم آن از بین رفت و تنها یک چهارم آن باقی مانده است.^{۳۲} زبان اوستا، زبان اوستایی است که زبان رایج یکی از سرزمین‌های شرقی ایران زمین بوده است. البته محل دقیق محلی که این زبان در آن ناحیه بدان تکلم می‌شده، روشن نیست. اجمالاً می‌توان گفت که صرفاً یکی از زبان‌های هند و ایرانی است که بخشی از زبان‌های هند و اروپایی است و با این زبان‌ها (مثل زبان سانسکریت) اشتراکاتی دارد. لازم به یادآوری است که حتی زبان اوستایی در *اوستا* دارای نوسان است و ادبیاتش متفاوت است. این مطلب مشعر به این واقعیت است که *اوستا* در زمان‌های مختلفی نوشته شده است. رسم الخط *اوستا*، «دین دبیره»^{۳۳} است. این رسم الخط از رسم الخط «آم دبیره»، که در اواخر دوران ساسانیان رایج بوده و برای نوشتن زبان پارسی میانه به کار می‌رفت، اشتقاق یافته است؛ چون از آن صرفاً در نوشتن *اوستا* استفاده شده است «دین دبیره» نامیده شده است.

اوستای فعلی و موجود دارای پنج قسمت است:

۱. یسنا و یسنه؛ در لغت اوستایی «یسنه»، سنسکریت «یجن» و در زبان پهلوی، «یزیشن» به معنای ستایش، نیایش، پرستش و قربانی است. در فارسی از این ریشه، یزد و یزدان و جشن باقی مانده است و اقتباس شده است. این مهم‌ترین قسمت *اوستا* است. کتاب *یسنا* دائماً به دروغ و دروغ‌گو حمله می‌کند و راستی را مورد ستایش قرار می‌دهد. این کتاب، ۷۲ فصل (ها، هات، هایتی) دارد. ۱۷ هات از آن، عبارات خود زردشت است. در این کتاب، عباراتی که دارای وزن و سیاق واحدی بوده‌اند را کنار هم قرار می‌دهند و از آنها گات‌ها و گات‌ها را می‌سازند. مجموع آن گات‌ها را گات‌های پنج‌گانه یا

پنج‌گانه زردشت گویند. هرچند هات که در *اوستا* همراه هم آمده‌اند، یک «گانه» نامیده می‌شود و دارای اسمی مشخص است که از نخستین واژه‌های که گانه با آن آغاز می‌شود، اقتباس شده است.

۱. *اَهَوَنَوَدگانه* (فصل‌ها یا «هات‌های») ۲۸ تا ۳۴ از فصول ۷۲ گانه یسنا است؛ یعنی هفت هات).

۲. *اَشَتَوَدگانه* (فصل یا هات‌های ۴۳ تا ۴۶ از فصول ۷۲ گانه یسنا است؛ یعنی چهار هات).

۳. *سپنتمدگانه* (فصل یا هات‌های ۴۷ تا ۵۰ از فصول ۷۲ گانه یسنا است؛ یعنی چهار هات).

۴. *وَهَوخَشترگانه* (فصل یا هات ۵۱ از فصول ۷۲ گانه یسنا است).

۵. *وَهیشتو ایشْت گانه* (فصل یا هات ۵۳ از فصول ۷۲ گانه یسنا است).

نکته: مهم‌ترین مطالب را می‌توان در هات‌های هفده‌گانه (بیانات خود زردشت) یافت که گاهی جداگانه در اول *اوستا* آورده می‌شوند.

۲. *یشت*: اگر گاهان پنج‌گانه زردشت را مقدم بر باقی بخش‌های یسنه کنیم، یشت‌ها سومین و بلندترین بخش *اوستا* را تشکیل می‌دهند. واژه «یشت» با یسنه هم‌معناست و هر دو به معنای ستایش، نیایش، پرستش و قربانی آمده‌اند. البته خود یشت معنایی اختصاصی هم دارد؛ به اینکه این قربانی برای ایزدان مینویان خاصی است و ستایش تمام موجودات الوهی نیست. امروزه ۲۱ یشت وجود دارد که اغلب به نام ایزدان و خدایانی که ۳۰ روز ماه در ایران باستان است، اقتباس شده است. یشت‌های باقی‌مانده، به دو دسته کوتاه و بلند تقسیم می‌شوند که یشت‌های کوتاه، ادبیاتی قوی ندارند و خام و تازه‌اند؛ ولی یشت‌های بلند، زبان کهن اوستایی را با خود دارند و از ساختاری قوی برخوردارند. هر یشت از بخش‌هایی به نام *کرده* تشکیل شده است.

۳. *وِیسپرَد*: سروده‌هایی کوتاه در ستایش پاکان و پارسایان است. این بخش از *اوستا*، از نظر نوشتار بسیار نزدیک به یسنه است؛ از این‌رو، بسیاری اعتقاد دارند که ویسپرد، بخشی از یسنه است. این نام، مرکب از دو بخش است: «ویسپ» همه، جمع و مجموع است و «رد» به معنای سر، بزرگ، بالا، رهبر می‌باشد که در مجموع، یعنی همه سروران.^{۳۴} در مورد تعداد

این قسمت از اوستا اختلاف نظر وجود دارد و تعداد کرده‌های آن را ۲۳ تا ۲۴، / ۲۶ تا ۲۷ کرده دانسته‌اند.

۴. وندیداد: نام این قسمت از اوستا، در واقع «وی دیو دات» می‌باشد. منظور از آن، نابود ساختن و محو کردن کلیه مظاهر پلیدی و اهریمنی از صفحه روزگار است؛ زیرا حتی ذره کوچکی از ناپاکی مانع ایجاد حکومت الاهی و جاودان است که به وجودآورنده پاکی مطلق است. این بخش کوچک از اوستا، خود ۲۲ فصل دارد که هر فصل را «فرگرد» گویند.

۵. خرده اوستا: در زبان پهلوی خرتک اوستاک یعنی اوستای کوچک، بخش ویژه و جداگانه‌ای از اوستا نیست؛ بلکه گزیده‌ای است از اوستاست که زردشتیان در نمازها و نیایش‌ها، جشن‌های گوناگون، هنگام سُدَره‌پوشی و کشتی‌بندی و در مراسم ازدواج و یادبود مردگان و امثال این موارد می‌خوانند. اندازه این بخش از اوستا، به یک مقدار نیست. هر کسی به میزان نیازی که دارد، برای خود قطعات منتخبی از اوستا را برداشته و ثبت کرده است. به همین دلیل، به آن اوستای کوچک گفته می‌شود. لازم به یادآوری است که برخی اجزای خرده اوستا، در خود اوستا نیست که به جهت از بین رفتن آن بخش‌های اوستاست.^{۳۵}

آیین زردشت یکتاپرست یا خیر؟

مهم‌ترین پرسشی که در این نوشتار مورد توجه است، این است که نگاه آیین زردشت به حقیقت غایی چگونه نگاهی است؟ آیا نگاهی الحادی است یا خدایاورانه؟ اگر خدایاورانه است، کدام‌یک از تقریرهای خدایاوری بر آن صدق می‌کند؟ یکتاپرستانه و یا شرک‌آمیز؟ اگر شرک‌آمیز است، چه نوع شرکی بر آن حاکم است. اگر یکتاپرست است، آیا یکتاپرستی سنتی است یا خیر، وحدت وجودی یا همه در خدایی است؟

در الحادی نبودن آیین زردشتی اختلاف نظری وجود ندارد و این دین، خدایاور معرفی می‌شود. به عبارت دیگر، این آیین وجود و هستی داشتن امر الوهی را می‌پذیرد و با منکران وجود خدا به مقابله می‌پردازد. در اهنودگاه آمده است: «در هنگامی که توای مزدا در روز نخست از خرد خویش بشر و دین و قوه اندیشه آفریدی، در هنگامی که زندگانی را به

قالب مادی درآوردی، وقتی که تو کردار و اراده (آفریدی) خواستی، که هر کسی به حسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی رفتار کند.»^{۳۶}

چنین نگاهی بر اغلب بندهای گاته‌ها حاکم است. بر این اساس، ما نیز وارد این فرض شده و بحثی مفصل ارائه نمی‌کنیم. اما کدام نگاه خداپاورانه آیین زردشت را باید مطرح کرد؟ آیا این آیین، توحیدی است یا شرک‌آمیز؟

در این عرصه اساساً دو دیدگاه مخالف هم وجود دارد:

۱. زردشت آیینی غیر یکتاپرست؛

۲. زردشت آیین یکتاپرست.

در تأیید دیدگاه نخست، یکی از نویسندگان می‌نویسد:

یکی از عقاید نادرست اما رایج دربارهٔ دین زردشت، ردّ وجود ایزدان و معبودهای گوناگون در آموزه‌های اصیل زردشت و نسبت دادن وحدانیتی از نوع ادیان سامی - ابراهیمی به آن است. خاستگاه این عقیده و تلقی اشتباه، نخست، انطباق دادن الگوی وحدانیت ادیان سامی بر نظام یزدان‌شناسی آریایی - زردشتی و دوم تحلیل اصول این دین بدون در نظر گرفتن مقطع زمانی و مکانی پیدایش آن است.^{۳۷}

اما در زمینه پذیرش دیدگاه دوم، آلن ویلیامز آورده است: «شدیدترین حمله نویسندگان دینکرد، که در دیگر آثار پهلوی هم انعکاس یافته، در مسئله حقیقت ثنویت است، که در طول تاریخ، متکلمان و فیلسوفان خارج از دین، آن را اشتباه درک و بیان کرده‌اند. همان‌طور که به درستی دریافته‌اند،^{۳۸} دیدگاه زرتشتی بر این است که کج‌فهمی ثنویت، ناشی از تصویری نفسانی، و نه عقلانی، درباره اشیا است. اگر عقل ضعیف باشد، دیدگاه صرفاً نفسانی درباره واقعیت قادر به فهم نقش اصل‌های نخستین نیست؛ زیرا اینها را فقط به واسطه عقل مختار و صاحب تمیز می‌شود در ورای ظواهر و نمودها درک کرد. همان‌طوری که دینکرد در این باره می‌گوید: «همه این چیزها باعث شد قائلان به عقاید خالی از تمیز و بصیرت بگویند که همه این چیزها یکسان‌اند؛ آن هنگام که گفتند نادانی و بیداد و دیگر نمودهای شر از همان منبع است که خرد و بیداد و خیر، یعنی همه از جانب خدای دانا و خالق همه چیز است.»^{۳۹}

به هر حال ضروری است که این موضوع مورد دقت بیشتری قرار گیرد تا واقعیت روشن شود و وحدانی بودن یا شرک‌آمیز بودن این آیین آشکار گردد. در این مجال دیدگاه‌های مزبور را جداگانه مورد توجه قرار می‌دهیم.

دیدگاه مبتنی بر ثنوی بودن زردشتیت

برخی مستشرقان و شرق‌شناسان، بر ثنوی بودن زردشتی تأکید فراوان دارند. حتی گاه نگاه‌های توحیدی را ناشی از تطبیق دادن این دین با شرایط زمانه و برای هم‌خوان شدن با ادیان توحیدی سنتی همچون اسلام و مسیحیت می‌دانند. دبلیو. بی. هنینگ در سلسله سخنرانی‌های خود در رتنبی کتراک، این ایده را مطرح می‌سازد که ثنوی‌گری زردشتی در واقع، اعتراض به یکتاپرستی رایج در زمان خود است. ایشان می‌آورد: «همچون اکثر جنبش‌های ثنوی، شاید بتوان این دین را به عنوان اعتراضی علیه یکتاپرستی قلمداد کرد»^{۴۰} به اعتقاد هنینگ، ثنویت همیشه به عنوان پاسخی در برابر مسئله شرّ بروز می‌کند. به دیگر سخن، هرگاه یکتاپرستی قوت می‌گیرد و اعتقاد به وجود خدای قادر مطلق، عالم به تمام امور عالم و خیرخواه محض را به عنوان تنها خالق و یگانه فعال در عالم معرفی می‌کند، وجود شرور عالم با سرعت تمام رخ عیان می‌سازد و اعتقاد مزبور را به چالش می‌کشد. اکنون اگر یکتاپرستی نتواند پاسخی قانع‌کننده به این مسئله بدهد، بی‌تردید ثنوی‌گری به عنوان جایگزینی مناسب، وارد عرصه اعتقادات دینی شده و ساحت الاهی را از خالق شرور بودن دور می‌کند. ثنویت دوران آغاز زردشتی‌گری نیز به همین منوال است.^{۴۱}

شاید بتوان این ایده را به شکلی منظم کرد و شکلی فلسفی بدان داد که در سیر اندیشه بشری از شرک به توحید یا از توحید به شرک، نخست باید توحید پا به عرصه وجود نهاده باشد و در پی آن، برای حل مسئله شرّ، ثنوی‌گری به وجود آمده باشد.^{۴۲} ثنوی‌گری حلقه واسط میان توحید و شرک است. زردشتی‌گری در این منظر، همان حالت واسطه‌ای را به خود می‌گیرد و ثنویت را ترویج می‌نماید. بارتولومه در سخنرانی خودش در سال ۱۹۱۸م تحت عنوان کتاب و گفته زردشت^{۴۳} که در سال ۱۹۲۴م. به چاپ رسید، این دیدگاه را روشن‌تر بیان می‌کند. به نظر ایشان، این خود زردشت است که در برابر مخالفت مردم و

مقاومت آن، برای مسئله شر جایی باز کرده و ثنویت را توجیهی درخور برای جمع میان وجود خدای خیرخواه و وجود شرور در عالم معرفی می‌کند:

وی نظریه‌ای را مطرح ساخت که براساس آن، اصلاحات زردشت در سه مرحله صورت می‌گرفت. در عین اینکه او نیز معترف بود که نمی‌توان با نقل قول از گاته‌ها بر این نظریه مهر تأیید زد. در مرحله اول، پیامبر با دریافت وحی یکتاپرستی، در زادگاه خود، جایی در ماد، آن را به مردمان برخواند. پس از آن، وی با مقاومت روبه‌رو گشت و مجبور گردید برای شرّ جایی باز کند و نظریه مبتنی بر دو اصل را به وجود آورد. آخر الامر، به شرق ایران که سرزمینی عقب‌مانده‌تری بود و همچنان زندگی چادرنشینی داشت، گریخت؛ جایی که با مطرح ساختن شیوه زندگی شهری (و ثابت) مورد پذیرش قرار گرفت.^{۴۳}

با نگاه به این عبارات و دیگر مطالبی که تاکنون نقل شده است، آنچه تاکنون از این نظریه به دست می‌آید این است که، دیدگاه مزبور تاکنون استدلال قوی و محکمی از مدارک و منابع تاریخی یا متون دینی به دست نداده است؛ بلکه صرفاً بر تحلیل‌های ذهنی تکیه دارد. اکنون باید دید دیگر اندیشمندان و نظریه‌پردازان، استدلال معتبر و قوی‌ای ارائه کرده‌اند یا خیر؟

آر. سی. زنر، مدعی است این خود زردشت است که تخم ثنویت را در مواجهه اهورامزدا با بدی می‌کارد. البته شاگردان و پیروان او نیز به این ثنوی‌گری دامن می‌زنند. به اعتقاد ایشان، ثنویتی که زردشت ارائه کرد، نه از نوع ثنویت ماده و جوهر است؛ بلکه ثنویتی بس عمیق‌تر میان دو جوهر متمایز از یکدیگر است:

... زردشتی‌گری به‌طور سازش‌ناپذیری ثنوی (دوگانه‌گرا) محسوب می‌شد. این ثنویت، نه ثنویت قدیمی بین جوهر و ماده، که خود محیط و زمینه مناسبی را در میان «جین‌های» هند و «سامکیا» در شرق به وجود آورده بود، می‌ماند و نه مطابق با ثنویت گنوسی در غرب یا مانویت در خود ایران بود؛ بلکه در واقع ثنویتی مینوی (جوهری) محسوب می‌شد. این ثنویت که مینوی بود، دو اصل، یا دو مینو، یکی مینوی مقدس یا اهرمز دو و دیگر مینوی بد یا اهریمن را در آغاز عالم می‌پذیرفت ... تا آنجا که می‌توانیم از اسناد و مدارک موجود حدس بزنیم، زردشت خود شخصاً مسئول یک چنین راه حل ریشه‌ای از برای مشکل اهریمن (بدی) بود.^{۴۴}

به اعتقاد زنر، قوی‌ترین عبارت گاته‌ها، که این ثنویت را به معرض گذاشته است، بندهای سوم و چهارم از هات سی یسنه است؛ آنجا که می‌گوید:

اکنون آن دو مینویی [که] در آغاز [بودند]، خویشان را رو در رؤیاوار همزاد نشان دادند، آن دو [هستند]، بهتر و بد (یا خوب و بد) به منش (اندیشه)، به گفتار و کنش (کردار) و از میان این دو [مینو]، دانایان درست انتخاب کرده‌اند و نه نادانان و هنگامی که این دو مینو به هم رسیدند، در آغاز نهادند هستی و نیستی را و هنگامی که پایان همه چیز است، بدترین زندگی از آن دروندان بشود، اما برای اشو، بهترین جایگاه [هست، به وجود می‌آید].^{۴۵}

در نگاه زنر، همان‌گونه که اشاره شد، بذر ثنویت توسط خود زردشت پاشیده شد؛ اما این پیروان و تابعان زردشت بودند که در ادامه به آن دامن زده و آن را تبدیل به یک نظریه قابل اعتنا در عرصه‌ی الاهیات زردشتی کردند. وی این نکته را از کتاب پهلوی پندنامه‌ی زردشت به شکل اقرار و اعتراف به ثنویت‌گری ذکر می‌کند:

این را من باید بدانم، بی‌آنکه پا به تردید بنهم: از مینو آمدم. نه (همیشه) به گیتی بوده‌ام؛ آفریده هستم (آفریده شدم) و نه بوده (نه اینکه همیشه بوده‌ام)، خویش اهرمزدم، نه خویش اهریمن؛ خویش یزدانم، نه دیوان؛ خویش بهانم نه بدان؛ مردمم، نه یک دیو؛ آفریده‌ی اهرمزدم، نه اهریمن ...^{۴۶}

در ثنویت حاکم بر زردشتی‌گری، اهریمن منبع و سرچشمه‌ی بدی است که با آلوده ساختن عالم، آن را از خوبی به بدی می‌کشاند. نظام الاهیاتی در این نگاه، دارای دو سلسله‌ی با دو سرشاخه است که ارتباطی با هم ندارند و مستقل از هم عمل می‌کنند. هیچ‌کدام در دیگری تأثیر و نفوذی ندارند. به عبارت دیگر، دو مجموعه مختلف در نظام عالم وجود دارد: یکی، تحت تسلط اهورمزدا و دیگری، تحت حاکمیت اهریمن.

در این شرایط، و در دوران ساسانیان، اعتقاد به «ژروان» به عنوان واکنشی در برابر ثنویت زردشتی قد علم می‌کند و توحید و یکتاپرستی را به منصفه‌ی ظهور می‌رساند. بر اساس اعتقادات زروانی، خوبی و بدی، اهورامزدا و انگر مینو، دو همزاد هستند. این دو همزاد به یک پدر نیاز دارند. این پدر، منطقاً باید بی‌کرانه باشد و در این بی‌کرانه بودن، لازم است مرز زمان را درنوردد. این پدر بی‌کران، با عنوان «زمان بی‌کرانه»^{۴۷} در متون زردشتی شناخته شده است. بدین ترتیب، اهورامزدا و اهریمن، فرزندان دوقلوی زمان بی‌کرانه تلقی شده‌اند. این نگاه، یک بدعت و یک راه انحرافی در پیش روی زردشتی‌گری قرار داد و تلاش کرد با بالا بردن زروان، که همان زمان بی‌کرانه است، نقش خدای واحد را بدو بخشد.^{۴۸}

آیین زروانی با اعتراض شدید به دین زردشتی قرار گرفت و منابع و متونش با دخالت‌های فراوانی که حاکمان انجام می‌دادند از بین رفت و از آن آثار اندکی بر جای ماند.^{۴۹} البته این ایده را عده دیگری نقد کردند و این دیدگاه، چندان در متون دینی زردشتی مورد توجه قرار نگرفته است و نمی‌توان از آن به عنوان یک فرقه بدعت‌گذار در آیین زردشتی یاد کرد.^{۵۰} از سوی دیگر، عده‌ای خلاف این موضوع معتقدند:

ظاهراً عقیده زروانی در جامعه ساسانی، عقیده غالب بوده و در عمل، باعث تضعیف دین زرتشتی در برابر دشمنان مسیحی و سپس، مسلمانان شده است. واژگان اسطوره‌ای و کلامی زروانی، همان واژگان ثنویت زرتشتی بود و چون به این ترتیب اورمزد به موجود مخلوقی تنزل یافته بود و موجود اولین نبود، آماج طعن‌های جدلیون مسیحی و مسلمان واقع شد. این دین، دین مورد علاقه جامعه پیچیده و استوار ساسانیان بود که حاکم مطلق آن، نظیر زمینی خدای برین، زروان، بود؛ قدرت پادشاه همانند قدرت زروان مطلق و فراتر از خیر و شر بود.^{۵۱}

به هر حال این نگرش نیز به نوبه خود، بر ثنوی بودن اصل زردشتی‌گری تأکید دارد و زروانیت را بدعتی در این مسیر می‌داند. هر چند بعدها در اصلاحی که در این آیین رخ داد، زروان جای خود را به اهورامزدا داد و این آیین، رنگ و بوی توحیدی به خود گرفت. در جمع‌بندی این بخش و نگاه ثنوی به آیین زردشتی باید گفت:

دوگانه‌انگاری، آموزه کلیدی و محوری دین زردشت است؛ چرا که تبیین‌کننده مبدأ، منشأ، مقصد، ماهیت آفرینش و کیهان در این دین است: زردشت در آموزه‌های خود اعلام می‌دارد که جهان هستی دو مبدأ جداگانه دارد: بدی‌ها و رنج‌ها ره‌آورد انگر مینو (اهریمن) و نیکی‌ها و سودمندی‌ها آفریده اهوره مزدا هستند. آدمیان با گزینش آگاهانه و آزادانه راستی و نیکی، در گیتی و زندگی زمینی، که عرصه نبرد اورمزد و اهریمن است و مبارزه تمام‌عیار با بدی‌ها، سعادت، کمال خود و رهایی آفرینش را از شر نیروهای زیان‌کار اهریمنی فراهم می‌آورند و سرانجام، با نابودی کامل اهریمن و کارگزارانش در هنگامه رستاخیز، ملکوت خداوند را بر زمین پاک و عاری از عیب مستقر سازند.^{۵۲}

دیدگاه مبتنی بر یکتاپرست بودن زردشتی‌گری
در باب یکتاپرست بودن آیین زردشت، با دو نظر و نگاه متفاوت می‌توان مسئله را مورد دقت قرار داد:

ا. آیین زردشتی در آغاز ثنوی بود و بر اثر فشارهایی که از سوی ادیان دیگری همچون اسلام و مسیحیت بر آن وارد شده، تغییر ماهیت داده و به آیینی یکتاپرست تبدیل شده است؛
ب. زردشتی‌گری، از همان آغاز توحیدی بوده و این ایده را به تازگی به دست نیاورده است.

ا. آیین زردشت ثنوی است؛ ولی فشارها آن را تبدیل به توحیدی کرد

یکی از ویژگی‌های آیین زردشت، منعطف بودن آن است؛ به گونه‌ای که با توجه به اوضاع و شرایط زمانی و مکانی، آموزه‌ها و احکام خود را تنظیم می‌کند. از این نمونه، از قبض و بسط‌های فراوان به چشم می‌خورد که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.
- گناه و مجازات گناهکار یکی از دغدغه‌های اصلی زردشتی است. گناه، انواعی دارد و به دنبال آن، مجازات‌های گوناگونی نیز برای آن در نظر گرفته شده است. در دورانی که این آیین بر قدرت بود و توان اجرای مجازات را داشت، این مجازات‌ها به کامل‌ترین شکل خود اجرا می‌شد؛ اما به محض اینکه این توانایی از او گرفته شد، کل مجازات‌ها نیز کنار گذاشته شد. این آیین، خود را به عنوان آیینی که کاملاً مراعات حقوق انسانی را دارد، معرفی می‌کند.^{۵۳} برای مثال، «رسم ازدواج با محارم (خویدوده^{۵۴})، از جمله اموری است که بر فضیلت آن بسیار تأکید شده است و در زمان‌هایی بدان عمل می‌شده؛ اما امروزه به جهت فشارهایی که از سوی جوامع مختلف بدان‌ها وارد شد، این رسم منتفی شده و بدان عمل نمی‌شود.»^{۵۵}

از این دست تغییرات در این دین، به وفور به چشم می‌خورد. اکنون به اعتقاد عده‌ای از محققان، در عرصه‌ی الاهیات نیز چنین اتفاقی روی داده است؛ یعنی در آغاز، آنچه که زردشت با خود آورده است و شاگردان زردشت بدان دامن زده‌اند، ثنویت است. شاهد آن، همان عبارت از یسنه سی‌ام می‌باشد؛ اما به دلیل فشارهایی که به این دین وارد شد، و نقصی که در الاهیاتشان مشاهده کردند، اصلاحاتی به سوی توحیدی شدن انجام دادند. در دوران ساسانی، زروان پرستی قوت بیشتری پیدا کرد و زروان به عنوان خدای یکتا، که اهورامزدا و اهریمن دو همزاد هستند، مخلوق او شدند. در این هنگام، این ایده قوت می‌گیرد که اهورامزدا بالاتر برده شود و جایگزین زروان گردد و پایین‌تر از او، دو موجود

دیگر یکی سپنتا ماینو^{۵۶} (خرد مقدس) و دیگری انگر ماینو^{۵۷} (اهریمن) قرار گرفته‌اند. آلن ویلیامز از جمله افرادی است که به نظر می‌رسد چنین دیدگاهی دارد. او می‌نویسد:

در کتاب‌های پهلوی قرن نهم میلادی، تصویری از دین هست که به الاهیات سنتی قدیم و اسطوره ثنویت اصلی زرتشتی بازگشته است، که بنا بر آن اورمزد منشأ «قدیم» خیر است و خالق خیر فراتر از مفهوم تقدیر و سرنوشت است. دلیل چنین بازگشتی ظاهراً این بوده که زرتشتیان پس از آنکه استقلال و حاکمیت سابق را از دست دادند و دینشان دیگر دین حکومت نبود، مجبور شدند که از خود در سرزمین خودشان در مقابل مهاجمان نیرومند محافظت کنند. هیچ نشانی از حمایت از عقیده زروانی در معتبرترین منابع پهلوی دیده نمی‌شود؛ در واقع از نظر کلامی، آن را مردود می‌شمارند؛ چنان‌که تثلیث مسیحی و توحید اسلامی را مردود می‌شمارند. در قرون جدید، تمایلی دوباره به نوعی ثنویت زروانی و توحید جبرگرایانه گسترده به وجود آمده که بیشتر به دلیل تأثیر محقق آلمانی مارتی هاوگ و محقق پارسی دهالا است. هاوگ در تلاش بود که نوشته‌های مقدس زرتشتیان را با یکتاپرستی مسیحی تطبیق دهد و همانند زروانی‌های قرون‌های گذشته، دو روح گاهانی را علی‌السوی در مرتبه‌ای فروتر از خدایی برتر، که توانای مطلق است، قرار دهد. بنابراین شر را جزئی ضروری از مشیت الهی دانست که با خیر، منشأی واحد دارد. بعضی از پارسیان متجدد تفسیر مجدد هاوگ درباره ثنویت را عقیده اصلی زرتشتی پنداشتند. بر اساس این تفسیر، اورمزد ورای خیر و شر است و معادل واقعی خدای مسیحیان و حقیقت نهایی هندوان است. اینان ناخواسته خدای قدیمی زروان را به اسم اورمزد زنده کردند. اگرچه همه آثار پهلوی این عقاید جدید درباره وحدانیت و مخالفت با شعائر را نقض می‌کنند، اما اینان شواهد کتاب‌های پهلوی و اوستای جدید را به کلی کنار می‌نهند؛ چراکه آنها را باعث فساد دین نخستین می‌دانند.^{۵۸}

ب. آیین زردشت از آغاز توحیدی بوده و برداشت‌های ثنوی خطاست

برخی از دیگر محققان در زمینه این آشنایی با ادیان بزرگ معتقدند:

کسی نمی‌داند گرایش زردشتیان به خدایان دوگانه (خدای نیکی و خدای بدی یا خدای روشنایی و خدای تاریکی) در چه عصری آغاز شده است. در قسمت گاته‌ها (از یسنای اوستا) که به خود زردشت نسبت داده می‌شود، اهریمن در برابر خرد مقدس صف‌آرایی می‌کند و نه در برابر اهورامزدا که خدای واحد فوق‌پروردگاران روشنایی و تاریکی است.^{۵۹}

بر اساس این دیدگاه، که طرف‌دارانی نیز در میان اندیشمندان دارد، زردشتی‌گری، یک آیین توحیدی و یکتاپرست است و اعتقاد به ثنویت در آن یا اصلاً وجود ندارد یا اگر چنین ایده‌ای وجود دارد، نوعی انحراف و برداشت نابجا از منابع و متون دینی زردشتی است. یکی دیگر از محققان معتقد است که:

گاته‌ها جهان دارای ترکیبی از خیر و شر است که سپنتا مینو، مظهر آفرینندگی خیرات عالم است و انگر مینو، مظهر آفرینش شرور آن. در این میان، اهورا مزدا، سرور کل است که سپنتا مینو و انگر مینو، تحت ید قدرت او عمل می‌کنند. در این نگاه، درحقیقت تثنیسی به وجود می‌آید که در آن، اهورامزدا در رأس قرار دارد و سپنتا مینو و انگر مینو، به عنوان دو همزاد و دو نیروی متضاد در کنار هم به فعالیت مشغول هستند. در این تثنیسی، اهورامزدا حاکم مطلق است و دو نیروی مادون، تحت فرمان او. به اعتقاد ایشان، این دیدگاه مبتنی بر گاته‌ها در آینده تغییر کرد و به ثنوی کشیده شد که در آن، اهورامزدا در برابر اهریمن قرار گرفت و ثنوی‌گری حاکمیت یافت که در حقیقت انحراف از نگاه گاته‌هاست.^{۶۰}

اگر این دیدگاه، دیدگاهی صحیح و درست است، پس با هات سیم از یسنا که در آن اهورامزدا را همزاد با انگر مینو و اهریمن قرار داده است چه باید کرد؟

اکنون آن دو مینویی [که] در آغاز [بودند]، خویشان را رو در رویاوار همزاد نشان دادند، آن دو [هستند]، بهتر و بد (یا خوب و بد) به منش (اندیشه)، به گفتار و کنش (=کردار) و از میان این دو [مینو]، دانایان درست انتخاب کرده‌اند و نه نادانان و هنگامی که این دو مینو به هم رسیدند، در آغاز نهادند هستی و نیستی را و هنگامی که پایان همه چیز است، بدترین زندگی از آن دروندان بشود، اما برای اشو، بهترین جایگاه [هست]، به وجود می‌آید.^{۶۱}

به‌طور قطع، معتقدان به دیدگاه دوم به تأویل این معنا می‌پردازند و گاته مزبور را به‌گونه‌ای ترجمه می‌کنند که سپنتا مینو در برابر انگر مینو قرار گیرد. «در اینها در دو قطعه اولی توجه حضار از برای مطلب مهمی کشیده می‌شود و از قطعه سوم از سپنتا مینو (خرد مقدس) و از انگر مینو (اهریمن خرد خبیث) صحبت می‌شود».^{۶۲}

با این تحلیل، اصل آیین زردشتی که توسط زردشت به وجود آمده است، آیینی یکتاپرست است که دو نیروی پایین‌تر، مظهر اراده او در خیر و شر هستند؛ اما همین آیین، بر اثر حوادث دوران، نگرشی ثنوی به خود گرفت و اهورامزدا را در برابر اهریمن قرار داد.

با این بیان، شاید آیین زروانی برای مقابله با انحراف در زردشتی‌گری در زمان ساسانیان^{۶۳} به وجود آمد و در ادامه نیز، با بهره‌گیری از این نکته، خود زردشتیان بازگشتی به اصل آیین خود در گاته‌ها داشته‌اند.

اهورا مزدا در گاته‌ها

با توجه به تحلیل آخری که از آیین زردشت دادیم، نگرش ثنوی در زردشتی‌گری، نگرشی عارضی است و به خود زردشت ارجاع داده نمی‌شود. در گاته‌ها که اثر خود زردشت معرفی می‌شوند، نگاه، نگاهی توحیدی است و بر این مطلب اشارتی یافت می‌شود که در ادامه به آنها می‌پردازیم و اوصاف اهورامزدا را نیز به بررسی خواهیم نشست. در یسنا هات ۲۸ بند پنجم اهورا مزدا^{۶۴} را از همه بزرگ‌تر معرفی می‌کند: «... و به توسط این آیین، راهزنان را به سوی آن کسی که بزرگ‌تر از همه است، هدایت می‌کنم». در یسنا هات ۴۴ بند هفت می‌گوید: «از تو می‌پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن آگاه فرما. کیست آفریننده خسترا و آرمیتی ارجمند؛ کیست که از روی خرد، احترام پدر در دل پسر نهاد؟ من می‌کوشم ای مزدا که تو را به توسط خرد مقدس، آفریدگار کل بشناسم». اهورامزدا در گاته‌ها با اوصافی مورد اشاره قرار گرفته است. اوصافی همچون خالق (یسنی ۳۱ / بند ۷ و ۱۱)، بصیر (یسنی ۵۱ / بند ۳)، علیم (۳۱ / بند ۱۳ و ۴۵ / بند ۳) قدرت‌مند و بزرگ‌ترین (۲۸ / بند ۵)، محب (یسنی ۳۱ بند ۲۱)، پدر عدالت و راستی (یسنی ۴۴ بند ۳)، کریم و خیرخواه (یسنی ۴۵ بند ۳) و بخشنده‌ترین روح (یسنی ۳۰ / بند ۵).

نظام الاهیاتی زردشت

اکنون با تحلیلی که ارائه شد، در نظام الاهیاتی زردشت، بالاترین مقام الوهی از آن اهورامزداست. پس از او، سپنتا مینو (روح مقدس و خرد پاک) قرار گرفته است. بعد از او شش وزیر، که هر کدام بخشی از امور عالم را تدبیر می‌کنند، واقع شده‌اند.^{۶۵} سپنتا مینو و شش وزیر او را امشا سپندان^{۶۶} گویند که به معنای پاکان جاوید است.^{۶۷}

وزیران سپنتا مینو و نقش آنها در عالم عبارت است از:

۱. وُهومَنَه^{۶۸}، هومن (بهمن)، یعنی وجدان نیک و خرد کامل. او افراد را دارای خرد نیک و وجدان نیک می‌کند. در نگاه زردشتی، وهومنه «فرشته وحی الاهی» نیز هست که به

زردشت ظاهر شد و او را به رسالتش آگاه کرد. در یسنای چهل و سوم، زردشت می‌گوید: «آنگاه تو را مقدس شناختم‌ای اهورامزدا که وهومنه به سوی من آمد و برای نخستین بار مرا از آیین تو با خبر ساخت ...».

۲. آشا وهیشت،^{۶۹} یعنی تقدس، بهترین. تقدس افضل (اردیبهشت). او وزیر نظم و هماهنگی میان مخلوقات است و نظم و هماهنگی میان مخلوقات بر عهده اوست.

۳. خشتَر وئیریه^{۷۰} (شهریور) او مدبّر قدرت به هر دو شکل درونی و بیرونی آن است. قدرت درونی، که نفس اماره را کنترل می‌کند و قدرت بیرونی که قدرت حاکمان است که با آن دنیا را اداره می‌کنند.

۴. سپنت آرمئی تی،^{۷۱} فرشته عشق، محبت و سود. او مدبّر سود و محبت رسیدن از کسی به کس دیگر است.

۵. هئوروتات،^{۷۲} (خرداد) وزیر سلامتی، عافیت، کمال و رسایی است.

۶. آمرتات،^{۷۳} (مرداد) مدبر جاودانگی است. آدمی با ستایش او به مراتب بالای جاودانگی می‌تواند رسد.

پس از مرتبه امشاسپندان، مرتبه ایزدان (یزته = شایستگان پرستش) قرار گرفته است که معمولاً ۳۰ ایزد را نام می‌برند. اینان احکام شش وزیر مذکور را اجرا می‌کنند. ایزدان عبارتند از عناصر سودرسان و گرامی که در هیئت فرشتگان نمایان می‌شوند؛ چون ایزد آب، آتش، هوا، زمین، آسمان، ماه، خورشید، ستارگان، گیاهان و...^{۷۴}

ایزدان دو قسم‌اند: ایزدان سروشی (هاتفان غیبی)، که پیام‌های الهی را بر زمین می‌آورند. اینان را به جبرئیل تشبیه می‌کنند. ایزدان ترازودار عدالت (رش)، خوبی و بدی را سبک و سنگین می‌کنند و از طرفی رزق و روزی را میان بندگان توزیع می‌نمایند. اینان را به میکائیل تشبیه می‌کنند.

سومین مرتبه، در نظام الاهیاتی زردشت، مرتبه فره وهر و یا فره وشی است. این مرتبه در هر انسانی وجود دارد و همان عنصر انسانیت اوست.^{۷۵} نماد این مرتبه، عقابی است که سر او پیرمرد حکیمی است. او پس از مرگ انسان، تا جایی که انسان خوب بوده، مراتب کمال را بالا می‌رود و ختم می‌گیرند که مراتب او بالاتر برود.

امور مزبور، مراتب نیروهای خیر بود؛ یعنی مراتب حیثیت احیاء و فیض بخشی اهورامزدا. اما اهورامزدا در جانب اماته و قطع فیض بخشی نیز مأمورانی دارد به نام اهریمنان یا دیوها. در ادبیات زردشتی، طایفه انگر مینو و وزیران آن را دیو می نامند. انگر مینو نیز مثل سپنتا مینو شش وزیر دارد:

۱. اکه منه (اندیشه بد). در مقابل وهومنه (اندیشه نیک) است که آفرینش اهریمنی از اوست؛
۲. ایندرا، روح گمراهی و ضلالت که در مقابل، اشه وهیشته (اردیبهشت) است.
۳. سه آور و، دیو آشوب و ستمگری که در مقابل شهریور است.
۴. نا اونگ هی تیا، دیو عصیان و نافرمانی که در مقابل سپنتا آرمیتی است.
۵. تئوروی، دیو گرسنگی و تشنگی که در مقابل خرداد است.
۶. زئی ریش، دیو گرسنگی و تشنگی که در مقابل مرداد است.

نتیجه گیری

آنچه تاکنون از این تحقیق به دست آمد، این نکته است که زردشتی گری، آیینی است همراه با ابهامات و نقاط اختلافی. از زمان و مکان تولد زردشت به عنوان بنیان گذار این آیین گرفته، تا حقیقت غایی آن. راز این ابهامات شاید در این مهم نهفته باشد که منبع قابل اعتنایی در این آیین برای دریافت مطالب صحیح و قابل اعتماد وجود ندارد. نهایت چیزی که می تواند مورد توجه قرار گیرد، گاته ها هستند که البته معنای بسیاری از قطعات آنها نیز مورد اختلاف و تردید است به هر حال، با توجه به تحلیل هایی که ارائه شد و آنچه که از متون مقدس و سیر تاریخی آیین زردشت مورد اشاره قرار گرفت، به نظر می رسد دین زردشت در آغاز توحیدی بوده، اما در ادامه ثنوی شده و در دوران های متأخر، باز به نگاه توحیدی بازگشته است.

۲۱. هفتاد و هفت سال زندگی زردشت را از کتاب دینکرد، بند اول، فصل پنجم از دفتر هفتم، می‌توان بدست آورد.
22. Gherardo Gnoli "Zarathushtra" Encyclopedia of Religion, ed. by: Mircea Eliade, Macmillan Publishing Company, New York, 1987, Vol. 15, p. 558.
۲۳. داود ابراهیم پور داود، گات‌ها: کهن‌ترین بخش اوستا، ص ۲۹.
۲۴. همان، ص ۲۹.
۲۵. نشانی؟؟؟
۲۶. یسنا، باب چهل و ششم، بندهای ۱ - ۲.
۲۷. همان. چهارم، بند ۱۸.
۲۸. همان، باب چهل و ششم، بند ۳.
۲۹. داود ابراهیم پور داود، گات‌ها: کهن‌ترین بخش اوستا، ص ۲۹.
۳۰. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۶۴.
۳۱. فیلیپ ج. کرین بروک، «آئین و آئین‌ها در نیرنگستان»، ترجمه آژیده مقدم، هفت آسمان، ش ۲۸، ص ۲۲۶.
۳۲. ر.ک: سیدحسن آصف آگاه، سوشیات منجی ایرانویج، ص ۲۴۴؛ حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۶۴.
۳۳. داود ابراهیم پور، گات‌ها: کهن‌ترین بخش اوستا، ص ۴۷.
۳۴. همو، ویسپرد، ص ۱۷ - ۲۰.
۳۵. همو، گات‌ها: کهن‌ترین بخش اوستا، ص ۵۴ - ۵۹.
۳۶. یسنا، هات ۳۱، بند ۱۱.
۳۷. داریوش احمدی، قوم آریا: مجموعه پژوهش‌هایی در زمینه ادیان و تاریخ ایران باستان، ص ۶۵.
۳۸. دومناش، ۱۹۷۵:۲۲.
۳۹. دینکرد، طبع مدن، ۶:۲۶۴ و بعد؛ ترجمه دومناش، ۱۹۷۳، فصل ۲۰۴، ص ۲۵۱ و بعد، آلن ویلیامز، «دین زردشتی متأخر»، جستاری در فلسفه زردشتی (مجموعه مقالات)، ص ۶۱.
۴۰. جی. دوشن گیمن، واکنش غرب در برابر زردشت، ترجمه تیمور قادری، ص ۹.
۴۱. ر.ک: جی. دوشن گیمن، واکنش غرب در برابر زردشت، ص ۹.
۴۲. امیر خواص و سید اکبر حسینی، منشأ دین: نقد و بررسی دیدگاه‌ها، ص ۱۰۲ و ۱۸۰، منابع؟؟.
۴۳. جی. دوشن گیمن، واکنش غرب در برابر زردشت، ص ۵۱.
۴۴. آر. سی. زرنر، زروان یا معمای زردشتی‌گری، ترجمه دکتر تیمور قادری، ص ۲۴. منابع؟؟.
۴۵. یسنا، هات ۳۰، بند ۳ - ۴.
۴۶. پندنامه زردشت، بند ۱۲۰.
47. Zurvān I akanārak, Zrvā - akarana.
۴۸. ر.ک: آر. سی. زرنر، زروان یا معمای زردشتی‌گری، ص ۲۶.
۴۹. آر. سی. زرنر، همان، ص ۲۷.

۵۰. داریوش احمدی، قوم آریا: مجموعه پژوهش‌هایی در زمینه ادیان و تاریخ ایران باستان، ص ۵۳.
۵۱. آلن ویلیامز، «دین زردشتی متأخر»، سیدسعیدرضا منتظری، جستاری در فلسفه زردشتی (مجموعه مقالات)، ص ۶۷.
۵۲. داریوش احمدی، قوم آریا: مجموعه پژوهش‌هایی در زمینه ادیان و تاریخ ایران باستان، ص ۶۷.
۵۳. سیدحسین حسینی (آصف)، «درجات گناه، تاوان و پتت در دین زردشتی»، هفت آسمان، ش ۲۸، ص ۱۸۷-۲۲۳.
54. Xwêdôdah.
۵۵. داریوش احمدی، قوم آریا: مجموعه پژوهش‌هایی در زمینه ادیان و تاریخ ایران باستان، ص ۶۲ - ۶۳؛ سیدحسین حسینی (آصف)، «درجات گناه، تاوان و پتت در دین زردشتی»، هفت آسمان، ش ۲۸، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.
56. Spenta mainyav.
57. Angarô mainyav.
۵۸. آلن ویلیامز، «دین زردشتی متأخر»، سیدسعیدرضا منتظری، جستاری در فلسفه زردشتی (مجموعه مقالات)، ص ۶۸ - ۶۹.
۵۹. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۶۴ - ۶۵.
۶۰. ر.ک: مهرداد بهار، ادیان آسیایی، ص ۴۰.
۶۱. یسنا، هات ۳۰، بند ۳ - ۴. البته لازم به ذکر است که ابراهیم پور د اود، این دو مینو را به سپنتا ماینو و انگر ماینو تفسیر نموده‌اند و لذا این دو در برابر هم قرار می‌گیرند و نه اهورا مزدا و اهریمن. ابراهیم پور داود، گات‌ها: کهن‌ترین بخش اوستا، (پاورقی ش. ۱ راجع به یسنا ۳۰).
۶۲. داود ابراهیم پور، گات‌ها: کهن‌ترین بخش اوستا، (پاورقی ش. ۱ راجع به یسنا ۳۰).
۶۳. ر.ک: مهرداد بهار، ادیان آسیایی، ص ۵۴ - ۵۵.
۶۴. اهورا مزدا = سر، سرور، خواجه، بزرگ = مز = بزرگ، ده = یخشنده = یخشنده بزرگ، گاهی به معنای دانا.
۶۵. ر.ک: هاشم رضی، جشن‌های گاهنبار و فردوگ: کهن‌ترین جشن‌های فصلی ایران باستان، ص ۲۸.
66. Amesha Spendan.
۶۷. A حرف نفی به معنای بی، بدون، غیر است و mesha یعنی نیستی، نابودی، زوال و مرگ، spendan هم جمع است به معنای پاکان. پس در مجموع امشاسپندان یعنی پاکان جاویدان.
68. Vohumana.
69. Ashâ-vahishta
70. Khashathra-Vairya.
71. Spenta-ârmaiti.
72. Haurvatât.
73. Amertât.
۷۴. ر.ک: هاشم رضی، جشن‌های گاهنبار و فردوگ: کهن‌ترین جشن‌های فصلی ایران باستان، ص ۲۸.
۷۵. ر.ک: هاشم رضی، همان، ص ۱۲۱ - ۱۲۶.

منابع

- ابراهیم پور، داود، گات‌ها: کهن‌ترین بخش اوستا، چ دوم، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
- ، ویسپرد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
- احمدی، داریوش، قوم آریا: مجموعه پژوهش‌هایی در زمینه ادیان و تاریخ ایران باستان، قم، ادیان، ۱۳۸۵.
- آر. سی. زرنر، زروان یا معمای زردشتی‌گری، ترجمه دکتر تیمور قادری، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۷.
- آلن ویلیامز، «دین زردشتی متأخر»، جستاری در فلسفه زردشتی (مجموعه مقالات)، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
- خواری، امیر و سیداکبر حسینی، منشأ دین؛ نقد و بررسی دیدگاه‌ها، قم، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.
- جی. دوشن گیمن، واکنش غرب در برابر زردشت، ترجمه تیمور قادری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، چ چهارم تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- معین، محمد، «مجوس»، فرهنگ فارسی، تهران، آذنا، ۱۳۸۱.
- حسینی، سیداکبر، «حقیقت غایی، رویکردها و نکرش‌ها»، معرفت، ش، ۸۸، سال؟ ماه؟ صص.
- آصف آگاه، سیدحسین، سوشیانت منجی ایرانویج، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۷.
- حسینی (آصف)، سیدحسین، «درجات گناه، تاوان و پتت در دین زردشتی»، هفت آسمان، ش ۲۸، سال هفتم، زمستان ۱۳۸۴.
- ترابی، ضیاءالدین، زردشت و گاهشماری ایرانی، تهران، آوای کلار، ۱۳۸۸.
- فیلیپ ج. کرین بروک، «آیین و آیین‌ها در نیرنگستان»، ترجمه آزیده مقدم، هفت آسمان، ش ۲۸، سال هفتم، زمستان ۱۳۸۴.
- بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زردشت، همایون صنعتی‌زاده، تهران، صفیعلی شاه، ۱۳۷۷.
- بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، چ هفتم، تهران، چشمه، ۱۳۸۷.
- رضی، هاشم، جشن‌های گاهنبار و فردوگ: کهن‌ترین جشن‌های فصلی ایران باستان، تهران، بهجت، ۱۳۸۹.
- Gherardo Gnoli "Zarathushtra" Encyclopedia of Religion, ed. by: Mircea Eliade, Macmillan Publishing Company, New York, 1987.